

# متن مصاحبه نشریه Against the Wage با محسن حکیمی

## توضیح :

گشایش باب گفتگو میان فعالین سوسیالیست و ضد کارمزدی طبقه کارگر در سطح جهان، گامی برای بررسی مشترک معضلات و مسائل اساسی جنبش کارگری بین المللی و لحظه ای از تلاش پیشروان این جنبش در کار دستیابی به اتحاد، هم‌رزی و وحدت انترناسیونالیستی طبقه کارگر علیه نظام سرمایه داری است.

## نشریه Against the Wage

با همین هدف مصاحبه هایی را با شماری از فعالین سوسیالیست جنبش کارگری در مناطق مختلف جهان ترتیب داده است. متن زیر حاوی گفت و شنود ما با محسن حکیمی یکی از فعالین " کمیته هم‌هنگی برای ایجاد تشکل کارگری " در ایران است .

۱- شما یکی از اعضای مؤسس " کمیته هم‌هنگی برای ایجاد تشکل کارگری " در ایران هستید. قبل از هر چیز پیشنهاد ما این است که پیرامون اهداف، سیاست ها ، راهکارها و خطوط عمومی کار این کمیته در رابطه با جنبش کارگری ایران کمی توضیح دهید .

ج : هدف اصلی " کمیته هم‌هنگی برای ایجاد تشکل کارگری " ایجاد تشکل ضد سرمایه داری و سراسری طبقه کارگر ایران است . این هدف، همان گونه که در سند هویت کمیته هم‌هنگی تحت عنوان " درباره کمیته هم‌هنگی برای ایجاد تشکل کارگری " آمده است ، از راه های زیر متحقق می شود :

الف- بستر سازی و ایجاد فرهنگ و روحیه تشکل پذیری در میان کارگران از راه های گوناگون از جمله تبلیغ ، ترویج ، کمک به گسترش تشکل های صنفی ، فرهنگی ، هنری و ورزشی کارگران، حمایت از تحرک ها و اعتراض های کارگری مانند اعتصاب و اقدام به کنترل کارگری و نظایر آن ها .

ب- کمک به ایجاد تشکل های کارگری در مراکز تولیدی و خدماتی و مرتبط و هم‌هنگ کردن فعالیت های آن ها از طریق انتقال تجربیات و دستاوردهایشان به یکدیگر .

ج- فراهم کردن زمینه های گذار از شکل غیرعلنی فعالیت کنونی فعالان کارگری به شکل فعالیت علنی برای بسیج توده کارگران حول ایجاد تشکل سراسری کارگران از راه های مختلف از جمله ایجاد شرایط برای حضور فعالان کارگری صاحب نفوذ و مورد اعتماد کارگران در عرصه علنی مبارزه طبقاتی .

د- فراخوان برای تشکیل هیئت مؤسس تشکل سراسری و ضد سرمایه داری کارگران ایران با وظیفه تدارک مجمع عمومی، تصویب اسناد پایه ای و انتخاب ارکان تشکیلاتی این تشکل .

۲- شما به مناسبت های مختلف از جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر و اهمیت سازمان یابی این جنبش سخن رانده اید. آن چه این جنبش را عملاً و در پراکتیک روزمره از جمله در عرصه مبارزه برای تحقق مطالبات جاری و عاجل ، از سندیکالیسم و فرقه سازی های گذشته و حال متمایز می سازد کدامند؟ به طور مثال، مبارزه برای افزایش دستمزد ، تأمین اجتماعی، مسکن ، بهداشت و درمان ، آموزش ، آزادی های سیاسی یا مبارزه علیه بیکاری ، علیه کار کودکان، فساد و فحشا و نظایر این ها ، در نگاه شما به جنبش کارگری و در خط مشی عمومی جنبش ضد سرمایه داری ، از نوع مبارزه مورد توجه سندیکالیست ها یا چپ فرقه گرا پیرامون همین مسایل ، از کدام تفاوت ها و تمایزات اساسی برخوردار است ؟

ج : گرایش رفرمیستی اعم از سندیکالیسم و سکتاریسم در مبارزه برای خواست های جاری و عاجل کارگران ، طبقه کارگر را محدود و مقید به پذیرش چارچوب سرمایه داری می کند و اجازه فراتر رفتن از این چارچوب را به توده کارگران نمی دهد. رویکرد سندیکالیست ها به مطالبات جاری کارگران بدین گونه است که مبارزه کارگران برای دستیابی به این مطالبات را تا آن جا مجاز می شمارد که از قوانین و مقررات سرمایه داری تخطی نشود. سکتاریست ها نیز توده های کارگر را صرفاً برای مبارزه برای رفرم از یک سو و به قدرت رساندن آنان از سوی دیگر می خواهند. آنان مبارزه برای انقلاب اجتماعی طبقه کارگر را در تخصص و انحصار ” انقلابیون حرفه ای “ - که جدا از توده های کارگر شکل می گیرد - می دانند و از این توده ها می خواهند فقط در زمینه اقتصادی تشکیلات بسازند و در زمینه سیاسی چه به صورت پیوستن انفرادی و چه با اهرم همین تشکیلات اقتصادی به گروه یا سازمان یا حزب آنان کمک کنند که آن ها به قدرت سیاسی برسند . هیچ یک از این ها - نه سندیکالیست ها و نه سکتاریست ها - جنبش توده های کارگر برای دستیابی به مطالبات جاری را یک جنبش ذاتاً ضد سرمایه داری نمی دانند. تفاوت و تمایز گرایش ضد سرمایه داری طبقه کارگر ایران - که اکنون در ” کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری “ متجلی شده است - با این جریان ها آن است که این گرایش مبارزه جاری طبقه کارگر را در عین حال مبارزه ای ضد سرمایه داری می داند. نقطه عزیمت کمیته

هماهنگی برای فراهم کردن ملزومات تشکلی ضد سرمایه داری همین مبارزه کارگران برای مطالبات جاری است. این مبارزه، مبارزه ای ذاتاً ضد سرمایه داری است. برای مثال، در مبارزه برای افزایش دستمزد، کارگران در عین تلاش برای دستیابی به این یا آن درصد افزایش دستمزد، به طور طبیعی و در صورتی که تنه شان به تنه رفرمیست ها نخورده باشد، کارفرما و دولت را به بازپرسی می کشند که چرا با افزایش دستمزد ما مخالفت می شود، در حالی که به مدیران کارگاه یا کارخانه دستمزدها و پاداش های نجومی داده می شود؟ ( آنان این تبعیض را اغلب با مثال عامیانه " کار کردنِ خر، خوردنِ یا بو" بیان می کنند). چرا با افزایش دستمزد ما مخالفت می شود، در حالی که میلیاردها تومان خرج حراست و حراستی ها می شود؟ چرا با افزایش چند درصدی دستمزدها مخالفت می شود، درحالی که میلیاردها تومان صرف ساختن زندان برای حبس جوانان معتاد می شود؟ چرا با افزایش دستمزدها مخالفت می شود، در حالی که میلیاردها دلار صرف بودجه نظامی برای جنگ و سرکوب می شود؟ و الی آخر. معنای این بازپرسی های درست و برحق آن است که کارگر در مبارزه برای افزایش دستمزد، به سرمایه داران و دولت مدافع آن ها می گوید شما دارید از کیسه من خرج می کنید. یعنی کارگران به سرمایه داران می گویند شما تمام این مخارج را از ثروتی که ما تولید کرده ایم، هزینه می کنید. به این ترتیب، کارگر در همان مبارزه برای افزایش دستمزد به سرمایه دار و دولت مدافع آن اعلام می کند که این حق من است که در مورد نحوه استفاده از ثروتی که خود تولید کرده ام، تصمیم بگیرم. و این هیچ معنایی ندارد جز به چالش کشیدن نظم و نسق سرمایه داری. نقطه عزیمت - و در عین حال نقطه قوت - کمیته هماهنگی همین به چالش کشیده شدن نظام سرمایه داری توسط توده های کارگر در مبارزات روزمره است. کمیته هماهنگی این بستر عینی و مادی ضد سرمایه داری را به نقطه شروع خود تبدیل می کند تا مبارزه توده های کارگر را ارتقا دهد و این توده ها در تشکیلاتی ضد سرمایه داری و سراسری که افق آن لغو کارمزدی است، سازمان یابند.

رویکرد رفرمیست ها به مبارزه کارگران برای افزایش دستمزد اصلاً چنین نیست. آنان هرگونه دخل و تصرف در ثروت تولید شده توسط کارگران را نه حق کارگر بلکه حق سرمایه دار می دانند، و صرفاً از سرمایه دار و دولت می خواهند که درصدی - آن هم درصد بسیار ناچیزی - از این ثروت را به کارگران بدهد، آن هم نه با این هدف که کارگران آمادگی مادی و معنوی پیدا کنند که سنگرهای بیشتری را از استحکامات نظام سرمایه داری فتح کنند، بلکه باین انگیزه که کارگر بتواند برای سرمایه دار بهتر و بیشتر کار کند. بدیهی است که لازمه چنین رویکردی ایجاد تشکیلاتی است که از قوانین و مقررات سرمایه داری تخطی نکند و آن ها را غیرقابل تغییر بشمارد یا، در بهترین حالت، تعرض به آن ها را به آینده ای دور و موهوم حواله کند. و این همان تشکلی است که رفرمیست ها به دنبال آنند.

۳- کمیته هماهنگی اعلام کرده است که نه تشکل حی و حاضر کارگران بلکه اتحاد فعالین ضد سرمایه داری برای متشکل نمودن جنبش کارگری در راستای ستیز با سرمایه داری است. آیا فکر نمی کنید که کمیته حتی در همین سطح از موجودیت و موضوعیت نیز نیازمند طرح یک منشور مطالبات پایه ای ضد سرمایه داری در پیش روی طبقه کارگر است؟ تاکید می کنیم که

### Against the Wage

مطلقاً منادی پلاتفرم پردازی و برنامه نگاری رایج چپ فرقه گرا نیست. منظور ما طرح خواسته های اساسی روز جنبش کارگری به مثابه ریسمان اتحاد و بستر مبارزه مشترک کل طبقه کارگر، با خصلتی ضد سرمایه داری است. آیا تهیه و تبلیغ چنین منشوری را لازم نمی بینید؟

ج : بدون شک، سازمان ضد سرمایه داری و سراسری طبقه کارگر ایران باید دارای پلاتفرم یا منشوری باشد که مطالبات پایه ای طبقه کارگر را بیان کند. فعالان کمیته هماهنگی می توانند، چه به صورت فردی و چه به شکل جمعی، از هم اکنون به تهیه پیش نویس چنین منشوری اقدام کنند. تهیه این پیش نویس به کار چندانی نیاز ندارد، چرا که استخوان بندی آن در قطع نامه های گرایش ضد سرمایه داری در مراسم های اول ماه مه در دو سال اخیر بیان شده است. اما، به نظر من، تهیه پیش نویس نهایی این منشور برای تصویب در مجمع عمومی، وظیفه هیئت مؤسس تشکل ضد سرمایه داری و سراسری کارگران است که از فعالان کارگری شناخته شده، ذینفوذ و مورد اعتماد کارگران تشکیل می شود. هدف نهایی کمیته هماهنگی، ایجاد این هیئت است و با تشکیل آن کمیته هماهنگی منحل می گردد.

۴- چندین هزار کارگر در مناطق مختلف ایران از فراخوان شما برای ایجاد تشکل های کارگری اعلام حمایت نموده اند. ”کمیته هماهنگی“ به طور همزمان از کمک به ایجاد تشکل های کارگری در مراکز کار و تولید سخن رانده است. میزان استقبال کارگران در زمینه ایجاد این نوع تشکل ها و تلاش عمومی برای تحقق ملزومات ایجاد تشکل سراسری کارگران چگونه بوده است؟

ج : آمادگی و استقبال کارگران برای متشکل شدن در مراکز تولیدی و خدماتی بسیار بالا است. چندین هزار امضای گردآوری شده نمونه بسیار کوچکی از این آمادگی و استقبال است. اما کمک به ایجاد تشکل در این مراکز در گرو آن است که ابتدا فعالان خواهان پیوستن به کمیته هماهنگی، که با این مراکز در ارتباطند، در کمیته هماهنگی متشکل شوند. حلقه ارتباطی کمیته با توده کارگرانی که می خواهند متشکل شوند فعالان کارگری در

جاهای مختلف کشور هستند. بنابراین، برای تحقق اهداف کمیته قبل از هر چیز خود این فعالان باید در کمیته متشکل شوند. از این رو، مشغله کنونی کمیته هماهنگی متشکل کردن فعالان کارگری ای است که اعلام آمادگی می کنند به کمیته هماهنگی بپیوندند. مقطع کنونی، مقطع گسترش سازمان یافته خود کمیته هماهنگی است تا فعالان متشکل در کمیته اهداف اعلام شده آن را در استان های مختلف به پیش برند. با تحقق این امر است که کمک به ایجاد تشکل های کارگری در مراکز تولیدی و خدماتی مقدور می شود.

۵- یکی از اهداف اعلام شده کمیته هماهنگی فراخوان ایجاد هیئت مؤسس تشکل سراسری برای تدارک مجمع عمومی، تصویب اسناد پایه ای، گزینش ارگان های تشکیلاتی و متعاقب آن اعلام اختتام کار کمیته است. شما در عین حال تصریح نموده اید که برای رسیدن به این هدف طی دوره ای از مبارزه برای بسترسازی و ایجاد فرهنگ و روحیه تشکل پذیری، کمک به ایجاد تشکل های کارگری در حوزه های مختلف، گذر به اشکال علنی مبارزه و ایجاد شرایط مناسب برای حضور موثر فعالین صاحب نفوذ و مورد اعتماد جنبش کارگری ضروری است. درباره این پروسه و محتوای فعالیت هایی که در این راستا خواهید داشت و هم چنین موانعی که بر سر راه این پروسه وجود دارد کمی بیشتر توضیح دهید.

ج : همان طور که گفتیم، وظیفه کمیته هماهنگی فراهم کردن پیش شرط های تشکل ضد سرمایه داری و سراسری کارگران است. نخستین گام برای تحقق این پیش شرط ها ایجاد فرهنگ و روحیه تشکل پذیری از راه های مختلف از جمله تبلیغ، ترویج و انتشار نشریه، کمک به ایجاد تشکل های صنفی، اقتصادی، فرهنگی، هنری و ورزشی، و شرکت فعالان کمیته در اعتراض ها و اعتصاب های کارگران برای متشکل کردن آنان حول خواست های روزمره و جاری است، چرا که نطفه های تشکل جز در جریان مبارزه کارگران بسته نمی شود. گام بعدی، مرتبط و هماهنگ کردن تشکل هایی است که در جریان مبارزه در این جا و آن جا شکل گرفته اند و می گیرند و خواهند گرفت. همزمان با برداشتن این گام ها، یک کار اساسی باید صورت گیرد و آن هم کمک به گذار از شکل غیر علنی، ناکارآمد و سترون فعالیت فعالان کارگری به شکل فعالیت علنی و توده گیر است. واقعیت این است که هم اکنون در بسیاری جاها دست و بال فعالان ضد سرمایه داری برای متشکل کردن کارگران چندان بازنه است، هم به دلیل نبود عقبه و لایه هایی از فعالان کارگری که ایمنی نسبی و اتکا به نفس فعالان ضد سرمایه داری را تضمین کند یا فقدان احتمالی این فعالان را در اثر اخراج و دستگیری جبران نماید، و هم به علت بقا و جان سختی نگرش زیانبار و مخربی که بخشی از این فعالان از چپ غیر کارگری به ارث برده اند، و حتی فعالان جنبش ضد سرمایه داری نیز از بقایای آن مصون نیستند. این دو عامل هم اکنون به مثابه ترمز عمل می کنند و تا حدودی مانع پیشروی و گسترش دایره فعالیت کمیته هماهنگی در حرکت به سوی

ایجادِ طیفِ وسیعی از فعالانِ صاحبِ نفوذ و موردِ اعتمادِ کارگران هستند. در موردِ عاملِ اول، ضمنِ تلاش آگاهانه برای برطرف کردنِ آن باید منتظرِ گذشتِ زمان نیز بود و با ارادهٔ صرف نمی توان آن را از میان برداشت، چرا که مصالحِ فعالیت برای ایجادِ عقبه ای گسترده که بتواند هم ایمنیِ نسبیِ فعالانِ ضدِ سرمایه داری را تضمین کند و هم فقدانِ احتمالیِ این فعالان را جبران کند عمدتاً کارگران جوانی هستند که در عین برخوردار بودن از روحیهٔ اعتراضی و ضدِ سرمایه داری و هم چنین داشتنِ سواد و شعورِ بالا هنوز تا تبدیل شدن به فعالانِ ذینفوذ و سرشناس فاصله دارند. عاملِ بازدارندهٔ دوم نیز مستلزمِ نقدِ پیگیرِ نگرشِ از رمقِ افتاده اما جان سختی است که بخشی از فعالانِ کارگری را در واقع به عاملِ نفوذِ این یا آن گروهِ چپ به درونِ طبقهٔ کارگر برای جلبِ این یا آن کارگر تبدیل کرده، از آنان اعلامیه پخش کن و سربازِ گوش به فرمان ساخته، و در یک کلام در جهتِ نفیِ هویتِ کارگریِ آنان و تبدیل شان به فعالانِ فرقه ای - عقیدتی عمل کرده است. واضح است که فعالِ کارگری ای که تا این حد سقوط کرده باشد که وظیفهٔ خود را نه سازمانِ دهیِ علنی و سراسریِ جنبشِ کارگری علیه نظامِ سرمایه داری بلکه پیچ درگوشی برای جذبِ این یا آن کارگر برای تزیینِ ویتزینِ این یا آن گروه چپ بداند، به دلیل تلاش ناگزیر برای مخفی نگه داشتنِ خود به عنوانِ فعالِ فرقه ای - عقیدتی، چه در بحث با کارگران و چه در مقابلِ کارفرما همیشه دچارِ لکنتِ زبان است و نمی تواند حتی به سانِ یک کارگرِ عادیِ معترض - چه رسد به عنوانِ یک فعالِ کارگریِ صاحبِ نفوذ و موردِ اعتماد - به طورِ علنی در صحنهٔ مبارزهٔ طبقاتی ظاهر شود. دقت کنیم که بحث اصلاً این نیست که لازمهٔ تبدیل این گونه فعالان به فعالانِ واقعاً کارگری قطعِ تعلقِ آن ها به این یا آن گروه چپ است. داشتنِ تعلق به هر گروه و سازمان و حزبی - چه رسد به این یا آن گروه چپ - حقِ طبیعی و مسلمِ هر کارگر و فعالِ کارگری است و هیچ کس نمی تواند آنان را از این حق محروم کند. تمام بحث بر سر این است که این تعلق نباید و نتواند مانع حضورِ آنان به عنوانِ فعالانِ کارگری در عرصهٔ علنیِ مبارزهٔ طبقاتی شود. این امر کاملاً ممکن است به شرطِ آن که تعلقِ فعالِ کارگری به این یا آن گروه چپ از فعالیتِ علنیِ او برای سازماندهیِ جنبشِ کارگری تفکیک شود و اولی تابعِ دومی گردد. معنای عملیِ این شرط نه فاصله گرفتن از تعلق به این یا آن گروه سیاسی یا ترکِ این یا آن عقیده، بلکه فاصله گرفتن از فرقه گرایی، یعنی دست شستن از تلاش نافرجامی است که به عبث می کوشد جنبشِ کارگری را به قالبِ این یا آن گروه خاص در آورد.

با تحققِ هدفِ های اول و دومِ کمیته هماهنگی و نیز هدفِ سوم، یعنی برطرف شدنِ موانعِ فوق، بی تردید جنبشِ کارگریِ ایران دارای طیفِ وسیعی از فعالانِ کارگریِ صاحبِ نفوذ و موردِ اعتمادِ کارگران خواهد شد. از دلِ نشستِ سراسریِ همین فعالانِ کارگری است که هیئتِ مؤسسِ شکلِ سراسریِ ضدِ سرمایه داری انتخاب

خواهد شد، و این هیئت ضمن تهیه پیش نویس اسناد پایه ای و تدارک ملزومات مجمع عمومی این تشکل، این مجمع را برای تصویب این اسناد و انتخاب ارکان تشکیلات فراخواهد خواند.

۶- در یکی دو سال اخیر دولت و بورژوازی آمریکا گاه و بیگاه از احتمال حمله نظامی به ایران سخن به میان آورده اند. با توجه به روند جاری اوضاع در سطح جهانی، چگونگی آرایش قوای طبقاتی میان پرولتاریا و بورژوازی در عرصه بین المللی، برخی مناقشات میان بخش های مختلف بورژوازی، روند وخامت و تشدید بحران سرمایه جهانی و سایر مولفه های مشابه، احتمال وقوع حمله آمریکا را چگونه ارزیابی می کنید؟ در صورت عملی شدن این تهدیدات توصیه های شما به طبقه کارگر ایران کدامند؟ در همین راستا، پیام شما به جنبش کارگری بین المللی چیست؟

ج : به نظر من، حمله آمریکا به ایران منتفی نیست اما احتمال آن ضعیف است، به دو دلیل عمده. اول آن که اوضاع ایران با اوضاع افغانستان و عراق در مقطع حمله آمریکا به این کشورها متفاوت است. در ایران وضعیتی وجود دارد که هیچ معلوم نیست که حمله آمریکا را به ضد خود آمریکا و به طور کلی جنگ طلبان تبدیل نکند. جامعه ایران به علت شدت مصائبی که نظام سرمایه داری به آن تحمیل کرده است دارد فرایند چرخش به رادیکالیسم را طی می کند. این اوضاع نه در افغانستان وجود داشت و نه در عراق. اگر این رادیکالیسم، سازمان یافته و هدفمند شود حمله آمریکا ممکن است به ضد خودش تبدیل شود. در چنین شرایطی، احتمال سازش آشکار و پنهان دو طرف جنگ برای سرکوب این رادیکالیسم بسیار بیشتر است تا حمله آمریکا به جمهوری اسلامی. دلیل دوم، وضعیت خود آمریکا است. آمریکا به هیچ وجه توانی را که در هنگام حمله به عراق به ویژه هنگام حمله به افغانستان داشت، ندارد. واقعیت این است که آمریکا به ویژه در عراق گیر کرده است و وزنه اوضاع کنونی عراق بدجوری به پایش سنگینی می کند. تاخت و تاز تروریست ها، که اخیراً باز هم ابعاد جهانی به خود گرفته است، همین ناتوانی آمریکا در رسیدن به اهداف جنگی اش را نشان می دهد. اما اگر به رغم محاسبات و برآوردها و تحلیل های ما جنگ عملی شود، راه مقابله با آن برای جلوگیری از پاشیدن همین حد از مدنیت جامعه فقط و فقط ایجاد یک قطب ضد جنگ و متکی به بشریت متمدن با هدف مبارزه با هر دو سوی جنگ است. بی تردید، در چنین صورتی، تمام تلاش ما به سهم خود مصروف آن خواهد شد که طبقه کارگر را به پرچمدار این قطب تبدیل کنیم. در آن حالت، پیام من به جنبش کارگری بین المللی حمایت عملی از جنبش ضد جنگ ایران و گسترش هر چه وسیع تر جبهه ضد جنگ در سراسر جهان با هدف زمین گیر کردن و ناکامی امپریالیست ها و تمام جنگ طلبان در رسیدن به اهداف خود است.

۷- آخرین سؤال ما این است که برخی "جا به جایی های" ناشی از انتخابات اخیر در ساختار دولت بورژوازی ایران چه تاثیری بر وضعیت جنبش کارگری و پروسه پیکار طبقه کارگر برای سازمان یابی خویش علیه سرمایه داری در طول سال های آتی خواهد داشت؟

ج : به نظر من، هیچ بخشی از بورژوازی ایران و دولت مدافع آن قادر نیست حتی تخفیفی موقتی در مصائبی که نظام سرمایه داری به کارگران تحمیل کرده است، ایجاد کند. بی شک، ایران به دلیل برخورداری از درآمدهای سرشار نفتی کشور ثروتمندی است و اگر، به فرض، در ایران یک بورژوازی دوراندیش و مصمم و قاطع در مبارزه با روبنای سیاسی ماقبل سرمایه داری وجود می داشت، امکان آن که این ثروت در خدمت اصلاحات و تخفیف مصائب سرمایه داری قرارگیرد، وجود داشت. اما تمام مسئله این است که این فرض محال است و فقدان این بورژوازی جزء لاینفک نظام سرمایه داری ایران است، و ثروت عظیم این جامعه علاوه بر آن که در خدمت انباشت هرچه بیشتر سرمایه و استثمار هر چه وحشیانه تر طبقه کارگر قرار می گیرد، در دالان های پریپچ و خم و پرهزینه ساختار ماقبل سرمایه داری دولت به جیب های گشاد و بدون سوراخ ریخته می شود و امکان این که هیچ بخشی از این ثروت در خدمت اصلاح نظام سرمایه داری قرار گیرد، وجود ندارد. به همین دلیل، از یک سو کارگران و زحمتکشان چاره ای جز مبارزه با سرمایه داری ندارند و، از سوی دیگر، تنها برگ برنده بورژوازی حاکم و دولت مدافع آن در برخورد با طغیان های اعتراضی توده های کارگرو زحمتکش، سرکوب است. جا به جایی هایی که قرار است به زودی در دولت انجام گیرد تنها می تواند سنگینی این سرکوب را بیشتر کند. اما، همان گونه که در مورد حمله احتمالی آمریکا گفتم، در این جا نیز سرکوب شمشیری است که می تواند به ضد خود بدل شود. واقعیت این است که برگشت جامعه ایران به دهه های شصت و هفتاد به دلایل روشن ناممکن است: نه گستردگی اعتراض های رادیکال و مطالبات ریشه ای مردم اجازه سرکوب قطعی جنبش موجود را می دهد (به ویژه اگر از میان رفتن توهم « اصلاحات » و چرخش مردم متوهم نسبت به اصلاحات را به سمت رادیکالیسم در نظر بگیریم) و نه جمهوری اسلامی، به دلایلی که نیاز به توضیح ندارد، توان پرداخت هزینه سنگین سرکوب را دارد. جمهوری اسلامی سال ها است که دارد چوب اعمالش در دهه های شصت و هفتاد را می خورد و طبیعی است که برای بقا و حفظ خودش هم که شده است بازگشت به آن دهه ها را نامطلوب بداند. سرکوب های مقطعی و کوتاه مدت منتفی نیست. اما سرکوب قطعی و تبدیل جامعه به یک گورستان خاموش ناممکن است.